



The Evolution and Re-Creation of Attributes and Actions of Ibrahim Khalil (AS) in Character of Khātām Al-'Anbiyā' (PBUH)

Abolfazl Khoshmanesh¹ 

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: khoshmanesh@ut.ac.ir

Abstract

Going through the history of prophecy and mission, we find affairs that started with Prophet Abraham (as), but their emergence and continuation mostly in the missions before and after him is not seen due to reasons such as concealment and distortion and sometimes the place and time conditions of some divine prophets. However, a large amount of these affairs were completed with the advent of the Holy Prophet (PBUH) so that they have often been recreated by him, which are as follows: being "The Father" of the community and leaving offspring in the line of the Prophet with the same goals in prophecy and Imamate, performing hajj and scarifying, calling for fitra (nature) and hanīfiya, presenting humility and mercy in a global and prophetic scale, bringing the book, being good example (oswa hasana), and true prophetic dreams. Focusing on the words of the Holy Quran, this research rereads the life of the Prophet Muhammad (PBUH) showing that his affairs, while being "verifier", were a re-creation of the Prophet Abraham (as), through Muhammad's comprehensive and global character. It aims to reread and present these examples by referring to the verses of the Holy Quran, and to achieve this goal, it has used library resources and chosen an interpretive-analytical method.

Keywords: The Establishment of Ibrahim Khalil, Re-Creations of Prophet Muhammad, Reasons for the End of Prophecy, Good Example, Last Prophet

Cite this article: Khoshmanesh, A. (2024). The Evolution and Re-Creation of Attributes and Actions of Ibrahim Khalil (AS) in Character of Khātām Al-'Anbiyā' (PBUH). *Quranic Researches and Tradition*, 57 (1), 181-197. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.362860.670221>



Article Type: Research Paper

Received: 15-Sep-2023

Received in revised form: 15-Mar-2024

Accepted: 1-May-2024

Published online: 10-Sep-2024



تکامل و بازآفرینی اوصاف و افعال ابراهیم خلیل (ع) در شخصیت حضرت خاتم الانبیاء (ص)

ابوالفضل خوش منش^۱

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه:
khoshmanesh@ut.ac.ir

چکیده

با سیر در تاریخ نبوت و رسالت، اموری را می‌یابیم که با حضرت ابراهیم علیه‌السلام شروع شده‌اند، اما بروز و استمرار مشهودی از اغلب آنها در رسالت‌های قبل و بعد از وی به دلایلی همچون کتمان و تحریف و گاه شرایط زمانی و مکانی برخی انبیاء الهی دیده نمی‌شود، در عین حال، بخش اعظمی از این امور دیده می‌شوند که با ظهور پیامبر خاتم (ص) تکمیل، بلکه می‌توان گفت اغلب بازآفرینی می‌شوند. از جمله این امور می‌توان عناوینی همچون: ابوت امت و بر جای نهادن ذریه‌ای با اهداف بزرگ رسالت و امامت، گزاردن حج و تقدیم قربانی، دعوت جهانی به فطرت و حنیفیت، خصلت‌های رأفت و رحمت در مقیاس‌های رسالی و جهانی، آوردن کتاب، مکانت اسوه حسنه و رؤیاهای رسالی صادق را نام برد. این مقاله با تمرکز بر سخن قرآن کریم، بیان و بازخوانی‌ای از سیر ختم نبوت را ارائه و نشان می‌دهد که کار رسول خاتم (ص) در عین «مصدق» بودن نسبت به کوشش پیشینیان یک بازآفرینی زنده به مدد شخصیت جامع و جهانی اوست. این پژوهش بر آن است تا این نمونه‌ها را با استناد به آیات قرآن کریم، بازخوانی و ارائه دهد و برای نیل به این هدف از منابع کتابخانه‌ای بهره برده و روش تحلیلی تفسیری را برگزیده است.

کلیدواژه‌ها: تأسیس ابراهیم خلیل، بازآفرینی‌های پیامبر خاتم (ص)، علل ختم نبوت، اسوه حسنه، خاتمیت پیامبر اکرم.

استناد: خوش منش، ابوالفضل (۱۴۰۳). تکامل و بازآفرینی اوصاف و افعال ابراهیم خلیل (ع) در شخصیت حضرت خاتم الانبیاء (ص). پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۷ (۱)، ۱۸۱-۱۹۷.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۲۴

بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۲۵

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۲

انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

© نویسندگان

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2024.362860.670221>



مقدمه

با مروری بر تاریخ انبیای الهی درمی‌یابیم که جریان نبوت و رسالت، یک «مسیر» و «مصیر» توأمان یا سیر و تطوری همزمان است. آغاز نبوت جهانی به معنای دعوت یک امت به خداپرستی و اطاعت از اوامر او، با حضرت نوح رقم خورد و سپس به کسی از «شعبه»‌ی او به نام ابراهیم (صافات: ۸۳) منتقل شد. دعوت دینی با آمدن ابراهیم جان تازه‌ای گرفت و ابعاد مختلف عقلی، فرهنگی و تمدنی آن در گستره تاریخ و جغرافیا با توجه به ابعاد شخصیت حضرت ابراهیم نمود جدیدی یافت (نک. خوش‌منش، ۱۳۹۱: ۴۰-۳۱).

با مطالعه سیره و دعوت حضرت ابراهیم خلیل (ع) می‌بینیم که اصول مهمی در این دعوت تأسیس یافته‌اند که در دعوت پیامبران پس از ابراهیم به سبب عواملی همچون: شرایط زمان و شرایط مکان، موانع و فتنه‌های اقوام و نیز برخی مسائل دیگر استمرار چندانی نیافتند یا در معرض کتمان، تحریف، اهمال و نسیان واقع شدند، اما همان‌گونه که دعوت ابراهیم به دعوت نوح حیاتی دوباره بخشید، نقاط مورد اشاره از دعوت حضرت ابراهیم در دعوت و شخصیت پیامبر خاتم (ص) با تجدید حیات و بازتعریف‌های او از نو تثبیت و آوازه‌ای جهانی یافتند، چندانکه اگر بعثت پیامبر اعظم (ص) صورت نمی‌گرفت، بسیاری از این مفاهیم از یادها می‌رفتند یا صورتی مشوه از آنها در گوشه‌کنار اذهان و باورهای مردمان باقی می‌ماند. مقاله در پنج بند به بیان مفاهیمی که تجدید حیات و چه بسا آفرینشی نو یافتند می‌پردازد.

۱. پیشینه پژوهش

با تتبعی که در این زمینه به عمل آمد، دقیقاً مقاله‌ای با هدف و رویکرد مقاله حاضر در دید نیامد اما در زمینه ختم نبوت، جدا از آنکه در طول بیش از هزار سال ذیل آیه ۴۰ احزاب در تفاسیر به اجمال یا تفصیل گفته شده، در روایات متعددی نیز به نقل از پیامبر اکرم و اهل البیت (ع) به آن پرداخته شده است. مهمترین آنها حدیث منزلت است که از احادیث متواتر بوده و به این مطلب تصریح دارد (نک: کلینی، ۱۳۶۵: ج ۷: ۱۰۶-۱۰۷؛ بخاری، ۱۴۰۹: ج ۵: ۱۲۹؛ خطیب‌بغدادی، ۱۴۱۷: ج ۲: ۴۶۵). همچنین احادیث متعدد دیگری در کتب روایی شیعه و سنی وجود دارد (نمونه‌ها را نک. ابن‌حنبل، ۱۴۱۴: ج ۲: ص ۴۳۶؛ غزالی، ۱۴۱۴: ج ۴: ۱۲۶-۱۲۷؛ ابن‌بابویه، ۱۳۶۳: ج ۴: ۱۶۳؛ همو، ۱۳۶۲: ب: ۳۲۲؛ مفید، ۱۴۱۳: ۵۳؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۸: ۳۳۷؛ صبحی صالح، ۱۴۱۲: ۱۳۳، ۱۷۳، ۱۸۳ و ۲۳۵؛ صفار، ۱۴۰۴: ۱۶۸؛ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱: ۵۸) که از لابلای تعابیر به کار رفته در آنها می‌توان برخی وجوه خاتمیت را استخراج کرد.

خاتمیت پیامبر اکرم نزد مسلمانان ثابت شده است و تمام مفسران شیعه و اهل سنت بدون کمترین تردیدی آن را پذیرفته و حتی به تبیین آن پرداخته‌اند (نمونه‌ها را نک: غزالی، ۱۴۱۴: ج ۴: ۱۲۶، ۱۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶: ۳۲۵).

در یک سده اخیر- به خصوص برای مقابله برخی ادیان نوظهور و ساختگی در شبه‌قاره هند و ایران، آثار متعددی اغلب با رویکرد غالب کلامی و عقلی و بن‌مایه‌های قرآنی و حدیثی به رشته تحریر درآمده‌است. از جمله: الخاتمیة فی الکتاب و السنة و العقل الصریح (سبحانی، بی‌تا) و ختم النبوة فی ضوء القرآن و السنة (مودودی، ۱۴۰۳)، همچنین اقبال لاهوری و در نسل پس از او: مرتضی مطهری و علی شریعتی و نویسندگانی دیگر در حسینیه ارشاد در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی به این موضوع اهتمام نشان داده‌اند. مرتضی مطهری را در این زمینه سخنرانیها و یادداشت‌هایی است که تکمیل و منتشر شده‌است.

اولین اثر در این زمینه «خاتمیت» است که به صورت «مقاله» و «کتاب» جیبی (مطهری، ۱۳۵۴) به چاپ رسیده‌است. دومین اثر در این باب کتابی با عنوان «ختم نبوت» است که مقاله‌ای از کتاب محمد (ص) خاتم پیامبران به قلم مرتضی مطهری است و با کتاب «خاتمیت» ایشان، شباهتهایی دارد (مطهری، ۱۳۶۷)، چنانکه اثر سومین نیز «وحی و نبوت» در مجموعه «مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی» نام دارد که در بخشی از آن به فلسفه ختم نبوت پرداخته شده‌است. در آثار دیگر مرتضی مطهری همچون: «اسلام و مقتضیات زمان»، «آشنایی با قرآن» و «نقدی بر مارکسیسم» نیز اشاراتی به این مسأله دیده می‌شود (به ترتیب: مطهری، ۱۳۸۰؛ همو، بی‌تا؛ همو، ۱۳۷۷).

مطهری با استناد به آیه حفظ (حجر: ۹) و نیز آیات آغازین سوره علق نتیجه می‌گیرد: عهد قرآن، عهد خواندن و نوشتن و یاد دادن و علم و عقل است. بشر چند هزار سال پیش نسبت به حفظ مواریث علمی و دینی ناتوان و مانند کودک مکتبی بوده‌است که کتابی به دستش برای خواندن می‌دهند پس از چند روز پاره پاره می‌کند و بشر دوره اسلامی مانند یک عالم بزرگسال است که با همه مراجعات مکرری که به کتابهای خود می‌کند آنها را در نهایت دقت حفظ می‌نماید.

آنگاه که بشر به مرحله‌ای از تکامل می‌رسد که می‌تواند مواریث دینی خود را دست‌نخورده نگهداری کند، علت عمده تجدید پیام و ظهور پیامبر جدید منتفی می‌گردد و شرط لازم (نه شرط کافی) جاوید ماندن یک دین، موجود می‌شود. آیه حفظ به منتفی شدن مهمترین علت تجدید نبوت و رسالت از تاریخ نزول قرآن به بعد اشاره می‌کند و در حقیقت یکی از ارکان ختم نبوت را اعلام می‌دارد (مطهری، ۱۳۵۴: ۴۸-۴۹؛ همو، ۱۳۷۷: ۱۲-۱۳).

اما حق این است که این سخن مقرون به صحت کافی نیست و در این زمینه باید گفت استناد و انتساب اصلی اصل ختم نبوت به عمق قرآن و بالاتر از آن، مقام پیامبر اعظم است و نه به مراتب توانایی بشر در بیش از چهارده قرن پیش. خداوند در سوره مائده و در مواضعی دیگر اعلام می‌دارد که ما حفظ کتاب را از پیشینیان خواستیم اما ایشان حق رعایت و حفظ آن را به جای نیاوردند: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا

التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّابُّانِيُونَ وَالْأَنْبِيَاءُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَخَشَوْنَ اللَّهَ وَآخِشُوا النَّاسَ فَلَا تَخْشَوُا اللَّهَ وَكُنْتُمْ لَمْ يَحْكُمُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿۴۴﴾ (مائده: ۴۴)؛ و چنین بود که ما خود، قرآن را مصون و محفوظ داشتیم: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر: ۹). و حق این است که عمل امت اسلام با تقلید پیامبر اکرم، کم از رفتار پیشینیان ندارد و تفاوتی هم اگر هست به حفظ خداوند باز می‌گردد.

اکرم نامور در مقاله «خاتمیت از دیدگاه شهید مطهری» ضمن شرح و بیانی از نگارش‌های مرتضی مطهری در این باب می‌نویسد: درباره خاتمیت نمی‌توان استدلال عقلی آورد؛ آنچه در توضیح آن بیان شده و می‌شود، جنبه «معقول‌سازی» (rationalization) است. نه جنبه «برهانی و استدلالی» (reasoning)؛ به عبارت دیگر، بحث خاتمیت یک بحث درون دینی نقلی است که به گفته علامه حلی در کتاب واجب‌الاعتقاد از ضروریات دین اسلام است (نامور، ۱۳۹۱). حق این است که تدبیر در قرآن کریم به خوبی نشان می‌دهد که خاتمیت چنانکه در مطلع سخن اشاره شد، یک سیر و سیورورت و یک پدیده و فرایند توأمان با توجه به نیازهای انسان و جهان است و امری نیست که یکباره اتفاق افتاده باشد و ما نمی‌توانیم صرفاً در صدد معقول‌سازی آن بدون استمداد از استدلال و استفاده از برهان باشیم.

عبدالله جوادی آملی نیز در مقاله «خاتمیت پیامبر اسلام»، از راه دلایل عقلی و نقلی و سخن نهج‌البلاغه و نیز استدلال از راه علل فاعلی، قابلی، غایی و اصل پویایی و تکامل به تحلیل و تعلیل مسأله خاتمیت پرداخته‌است (جوادی آملی، ۱۳۸۹). اما در این مقاله نیز نگاه و تعقیب سیر و تکامل اوصاف و افعال پیامبران پیشین و حضرت ابراهیم تا مرحله حضرت خاتم‌الانبیاء دیده نمی‌شود.

۲. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش بر اساس روش تاریخی-تحلیلی و با تمرکز بر سخن قرآن کریم، به ارائه مطالب خود پرداخته و بر این اساس با رویکردی انسان‌مدارانه با تحلیل منابع تاریخی و تفسیری مرتبط، بیان و بازخوانی‌ای از سیر ختم نبوت را ارائه داده‌است و برخی از آنچه را جزء ابعاد و جنبه‌های شاخص ختم نبوت و با وجود سابقه آن در نبوت‌ها و رسالت‌های پیشین می‌داند، ذکر می‌کند و به جای اثبات آن، به مؤسس بودن پیامبر اکرم در عین ختم رسالات الهی توسط ایشان می‌پردازد.

۳. یافته‌های پژوهش

پس از بررسی و مطالعه، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که کار رسول خاتم (ص) در عین «مصدق» بودن نسبت به کوشش پیشینیان یک بازآفرینی زنده به مدد شخصیت جامع و جهانی اوست.

۴. بحث

۴-۱. عنوان «ابوت» و ودیعت ذریه در تاریخ رسالت و امامت

یکی از اضلاع مهم شخصیت حضرت ابراهیم، نقش ابوت و پدری اوست. قرآن کریم از ابراهیم با عنوان پدر یاد و بر آن تأکید می‌کند: ﴿مَلَّةً اَبِيكُمْ اِبْرَاهِيْمَ﴾ (حج: ۷۸). عنوان «ابوت»ی که خداوند به ابراهیم بخشیده، عنوانی است که علاوه بر معانی جسمی، معانی دینی و معنوی را نیز دربر می‌گیرد. «پدر» همان گونه که در اسم ابراهیم وجود دارد- و ما در آیه اخیر دو بار لفظ «أب» را می‌بینیم- عنوان او نیز می‌شود و ابراهیم، «پدر عالیقدر»، «پدر و تبار عالی»، «پدر امت بسیار»^۱- و به شرحی که می‌آید- «پدر انبیا»، «پدر مهربان» و پدر «اهل البیت» می‌گردد و در نهایت «اهل البیت» ابراهیم از نسل اسماعیل منتهی به پیامبر خاتم و «اهل البیت» ایشان می‌شود.

از پی همین مکانب «ابوت» است که موضوع «ذریه» یکی از محورهای اصلی حیات و اثرگذاری حضرت ابراهیم و «لسان صدق» (شعراء: ۴۸ و مریم: ۵۰) و «کلمه باقیه» ای (زخرف: ۲۸) می‌شود که پس از وی در جهان باقی می‌ماند. قرآن به مناسبت‌های گوناگون و از آن‌جا که رسول خاتم می‌بایست از ذریه ابراهیم باشد، از آن سخن گفته و باز بخش عمده‌ای از استعمالات این واژه و موضوعات پیرامونی آن (مربوط به ذریه حضرت ابراهیم) را آورده است.^۲

سلسله انبیای الهی در هیچ جای قرآن با این تفصیل و تراکمی که در سوره انعام و ذیل نام ابراهیم و به عنوان هبه خدا و در قبال خداخواهی وی دیده می‌شود، نیامده است (انعام: ۸۴-۸۷). خداوند این عطیه را پس از ذکر احتجاجات توحیدی وی با قومش، و نیز پس از «ارائه ملکوت آسمان‌ها و زمین، تا از اهل یقین باشد» (انعام: ۷۵) به وی عطا کرده است. قرآن کریم ابوت ابراهیم را در تیره دیگر فرزندان ابراهیم (از نسل اسحاق) مد نظر دارد، همچنانکه هنگامی که یعقوب، نوه ابراهیم، مرگ را نزدیک دید، از فرزندانش بر سبیل اقرار پرسش کرد که چه وجودی را پس از وی خواهند پرستید، آنها

۱. نک. شعرانی، ۱۳۹۸: ج ۱: ۵-۶؛ هاکس، ۱۳۷۷: ۴؛ به گفته قاموس کتاب مقدس، نام ابراهیم، نخست «أبرام» به معنای «پدر عالی» است که بعد از آن به ابراهام یعنی «پدر جماعت بسیار» موسوم می‌شود. واژه نامه الهیات توراتی، ابراهیم را «پدر ارض‌شده (که از جهتی یادآور این سخن قرآن نیز هست: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلٰی غَيْبِهٖ اَحَدًا﴾* إِلَّا مَنْ اِتَّصَىٰ مِنْ رَسُوْلِ فَاِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهٖ رَصَدًا﴾ (جن: ۲۶-۲۷) از سوی خداوند متعال و حائز مکاتبی متمایز و ممتاز در تاریخ رستگاری» می‌شمارد (Leon-Dufour, 1974: 3). نیز به یاد داشته باشیم که راضی، مرضی و مرتضی بودن پیامبر اکرم نیز از دیگر عناوین صحیفه خاتمیت است (نک. بقره: ۱۴۴؛ ضحی: ۱-۵؛ فجر: ۳۰-۲۹ و آیات متعدد دیگر).

۲. حضرت ابراهیم در مواضع حساس تکلم و مناجات با خداوند متعال از «ذریه» خود سخن می‌گوید و در خصوص چنین موضوعی دل‌نگران است. خداوند متعال ابتلای ابراهیم را نیز در ذریه او قرار می‌دهد. در زمینه نسل و ذریه حضرت ابراهیم، آیاتی از سه سوره به‌عنوان نمونه ذکر می‌گردد. جایگاه و اهمیت موضوع «ذریه» ابراهیم در این سیاق‌ها شاخص است: (بقره: ۱۲۴ و ۱۲۸-۱۲۹)؛ (ابراهیم: ۳۷ و ۴۰). این بخش‌ها، به‌خصوص آیات سوره انعام سلسله‌ای مترام و منحصر به‌فرد از پیامبران را در برمی‌گیرد و این همه از نسل همان مرد سالخورده‌ای برآمدند که به‌رسم طبیعت از داشتن نسل ناتوان بود و همسر وی نازا. (درباره این مقام و عنوان حضرت ابراهیم و شرح آن، نک. میرو، ۱۳۶۳: ۲۴۴ و نیز Vidal, 1984: 1280; Leon-Dufour, 1974: 6).

پاسخ دادند: «معبود او و معبود یگانه پدرانش؛ اسماعیل و اسحاق»: ﴿قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (بقره: ۱۳۳)؛ همان‌گونه که یوسف (ع) هنگام سخن گفتن با هم‌بندان خود در زندان، نسب خویش را به سوی حضرت ابراهیم به ایشان یادآور شد: ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ﴾ (یوسف: ۳۸)؛ اما چنانکه اشاره شد، پیامبر خاتم از نسل اسماعیل پدید می‌آید و بین این دو تیره (نسل اسماعیل و اسحاق) تفاوت‌های آشکاری است. یکی از رؤس مهم این تفاوت‌ها امتداد امامت در نسل حضرت ابراهیم از طریق اسماعیل به صورتی است که از طریق پیامبر اکرم و اهل بیت اوست. نگاهی به مفهوم «اهل‌البیت» در قرآن نقش محوری ابراهیم را برای ما بیشتر روشن می‌کند.

در قرآن کریم تعبیر «أَهْلُ بَيْتٍ» برای خانواده موسای شیرخوار به کار رفته است:

﴿قَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ﴾ (قصص: ۱۲)، اما تعبیر أَهْلُ الْبَيْتِ در سراسر قرآن تنها دو بار به کار رفته است: یکی درباره «بیت» حضرت ابراهیم و دیگری در خصوص «بیت» پیامبر اعظم (نک. هود: ۷۳؛ احزاب: ۳۳).

این بیت اخیر، حاوی فرزندان برآمده از بیت نخست و پدر و نیای عالی مورد بحث ماست. مقام ابوت برای پیامبر اکرم و وصی ایشان نیز به کار رفته است؛ چنانکه علی (ع) می‌گوید از پیامبر (ص) شنیدم که گفت: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ، وَ لَحَقْنَا عَلَيْهِمْ أَكْبَرُ مِنْ حَقِّ أَبِيهِمْ، فَإِنَّا نُنْقِذُهُمْ - إِنْ أَطَاعُونَا - مِنَ النَّارِ إِلَىٰ دَارِ الْقَرَارِ، وَ نُلْجِئُهُمْ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ بِخِيَارِ الْأَخْرَارِ» (بحرانی، ۱۴۱۷: ج ۴: ۳۰۷؛ و نیز قریب به آن را نک. مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۱۳: ۲۵۹ و حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴: ۲۳۷).^۳

محمد پدر امت خویش است. اما آیا این پدری، دقیقاً همین پدری و ابوت رایج در عوائل انسانی و قبائل عربی است یا اینکه همانند بسیاری از چیزهایی که او آورده، نظام خاص خود را دارد؟ حق این است که شق دوم اقرب به صواب است و چنین چیزی به روشنی از مواضع مختلف قرآنی برمی‌آید. از آنجا که عادات مناسبات جاهلی و قبیلگی بر ازدواج، طلاق، ظهار، خاصه‌خواهی و ویژه‌خواری‌های برآمده از آنها همانند داستان «امهات» مؤمنین، پدرخواندگی، فرزندخواندگی و مواریث اولوالارحام، چشم و عقل مردم را در بسیاری از مناسبات اجتماعی در آن روزگار پوشانده بودند، قرآن کریم در مواضع مختلف این موارد را مورد مناقشه و تصحیح قرار داد.

سوره احزاب مجال بارزی برای تبیین این مسئله است. سراسر سوره مزبور بر این نکته تأکید دارد که مناسبات و پیوندهای موجود در میان آل و اهل شما با آنچه مد نظر خدا و رسول است، لزوماً یکی نیست؛ نه پسر خوانده‌های شما، پسران شما می‌شوند و نه زنان شما با ظهار از شما بیگانه و طرد خواهند شد و حق چیزی است که خدا می‌گوید و هدایت همان است که او نشان می‌دهد (احزاب: ۴).

^۳ روایات مختلف با این مضمون را نک: ابن‌بابویه، ۱۳۶۲ الف: ۴۱۱ و ۷۵۵؛ همدی، ۱۳۷۸: ج ۲: ۸۶؛ همدی، ۱۴۲۵: ۱۲۷؛ همدی، ۱۳۶۱: ۵۲ و ۱۱۸؛ ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۳: ۱۰۵.

همچنین آیه ذیل، تنها آیه‌ای است که نام پیامبر اکرم (محمد ص) و دو عنوان حقوقی وی (رسول الله و خاتم النبیین) را دارد، بر خاتمیت او تأکید می‌کند، از رسالت و نبوت وی یاد می‌کند و وی را از یک «ابوت» شناخته شده صرف در جاهلیت عربی و انساب موهوم و مزعوم برکنار می‌دارد و این همه را مبتنی بر علم خداوند علام الغیوب می‌شمارد: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ (احزاب: ۴۰).

پیامبر خاتم (ص) نسبت به ولایت و نصرت پدر خود، ابراهیم خلیل نیز حائز اولویت است. به عبارت دیگر بُعد دیگر شخصیت پیامبر خاتم به تصریح قرآن، «ولایت» او نسبت به آحاد امت است: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (مائده: ۵۵) که یک ولایت همه‌جانبه است و پیامبر اکرم تنها ولایت به معنای یک سرپرستی خشک و محدود ندارد، بلکه این ولایت به اولویت^۴ نیز تسری پیدا می‌کند و توسعه می‌یابد و پیامبر دارای «اولویت» نسبت به افراد امت نیز می‌شود: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب: ۶). خدای بزرگ زیاده‌خواهی‌های یهود و نصارا در پی مصادره شخصیت ابراهیم (ع) در برابر دعوت محمدی را چنین پاسخ گفت: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۶۸-۶۷). چنانکه می‌بینیم، ارتباط ابراهیم با پیامبر تنها از سوی ابراهیم به پیامبر نیست، بلکه این حالت برعکس نیز هست. ابراهیم تنها پیامبری است که قرآن کریم چنین تعبیری را در مورد نسبت و ارتباط او با پیامبر خاتم ذکر می‌کند. همچنانکه در جای خود این ابراهیم است که از جهتی از پیامبر اکرم نسب و اعتبار عالی کسب می‌کند. زبان شعر به این موضوع توجه خوبی نشان داده است، چنانکه این دو بیت نزد مردم عرب شناخته شده است (مدنی، بی‌تا: ج ۸: ۲۶۵):

قالوا ابوالصخر من شيبان قلت لهم كلا و لكن لعمرى منه شيبان
كم من ابٍ قد علا بابن ذرى شرفٍ كما علا برسول الله عدنانُ

سخن سراینده نامور شعر عرفانی عرب، ابن فارض نیز در این زمینه معروف است (ابن فارض، بی‌تا: ۷۳):

و ائی و ان كنت ابن آدم صورةً فلی فيه معنی شاهد بآبوتی
و کلهم عن سبق معنای دائر بدائرتی او وارد من شریعتی
و ما منهم الا و قد کان داعیا به قومه للحق عن تبعیتی

یا مولوی در این زمینه می‌گوید (مولوی، ۱۳۷۰: بخش ۲۰: ۱۰۷):

^۴ مفسران متقدم و متاخر دیگر نیز ذیل آیه ۶۸ آل عمران از ولایت حضرت ابراهیم گفته‌اند (نک. طبری، ۱۴۱۲: ج ۳: ۱۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵: ۵).

ظاهراً آن شاخ اصل میوه است باطناً بهر ثمر شد شاخ، هست
 گر نبودی میل و امید ثمر کی نشاندی باغبان بیخ شجر
 پس به معنی آن شجر از میوه زاد گر به صورت از شجر بودش نهاد

از پیامبر اکرم دو حدیث در این زمینه نقل شده است:

«نحن الآخرون السابقون يوم القيامة» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۳: ۲۶۹؛ بخاری، ۱۴۰۹: ج ۲: ۲ و ج ۹: ۷، ح ۶۸۸۷)؛
 «آدم و من دونه تحت لوائی يوم القيامة» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۱: ۲۱۴؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ج ۴: ۱۲۱؛ سیوطی، ۱۴۲۹: ج ۱: ۱۰۷).

۴-۲. عرضه «اسلام» و «آیین حنیف» و دین «فطرت»

تصویری که در میان پیامبران الهی، تنها از ابراهیم و از میان کتب آسمانی، فقط در قرآن با ابعادی که می‌بینیم منعکس شده، «اسلام» با «حنیفیت» است. در میان سُورِ مکی پایان قرآن، سوره‌ای مدنی با بیان سیر ملت کفر و شرک و آمدن بیته‌ای که روح آن حنیفیت و «گرایش از افراط و تفریط به سوی فطرت و حاقّ وسط اعتدال» است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲۰: ۳۳۹)، نگاه‌ها را به خود جلب می‌کند: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ (بیته: ۵).

قرآن کریم حنیفیت را به مثابه خلاصه و عصاره شرایع پیشین ذکر کرده و آن را در مواضع متعددی گرداگرد سیمای ابراهیم ترسیم و بر رفتن پیامبر اکرم بر روش آن تأکید کرده است (نک. انعام: ۱۶۰؛ نحل: ۱۲۰ و ۱۲۳). ممکن است ما برخی از ابعاد شخصیت ابراهیم را به صورتی کم‌رنگ‌تر در تورات بیابیم و سپس تفصیل و بیان کامل آن را در قرآن ببینیم، یا ممکن است برخی وجوه شخصیتی را در وجود پاره‌ای از پیامبران الهی محدودتر و در شخصیت حضرت ابراهیم، بارزتر بیابیم. اما مسئله حنیفیت تنها در ابراهیم و تنها در قرآن به این جامعیت و با این ارتباطات گسترده‌ای که می‌بینیم آمده و پس از سیر زمان و مکان در مقیاسی بزرگتر خود را در سیره پیامبر خاتم نشان داده است. به گفته اندرو ریپین، حنیف از واژه سریانی Hanpe مشتق شده که در آیات قرآنی بارها همراه ابراهیم آمده است. معنای حنیف در همه این مواضع قرآنی، بر خلاف رفتارهای توصیف شده در یهودیت، مسیحیت و نیز در عقیده مشرکان است (ریپین، ۱۳۸۰).

جفری نیز اگرچه تعیین معنای دقیق واژه را دشوار دانسته و سخن واژه‌شناسان را نیز در این زمینه یقین‌آور نمی‌داند، اما ارتباط نزدیک آن با ابراهیم را مورد توجه قرار داده و می‌گوید: «ظاهراً این واژه یک اصطلاح خاص و فنی است که نسبتاً در آخرین سال‌های رسالت پیامبر (ص) به کار برده شده است. از دوازده موردی که این واژه در قرآن به کار رفته است، هشت مورد آن راجع به مذهب ابراهیم و ارتباط نزدیک این واژه با ملت ابراهیم است، زیرا ما می‌دانیم که وقتی محمد (ص) نظرش

را نسبت به یهودیان تغییر داد، شروع به موعظه در باب مذهب ابراهیم کرد و اعلام داشت که در همان حال که موسی پیامبر یهودیان و عیسی پیامبر مسیحیان است، نسب خود وی و تعلیماتش به پیامبر و آیین کهن تری می‌رسد که مورد قبول مسیحیان و یهودیان است و آن ملت ابراهیم است» (جفری، ۱۳۸۵: ۱۸۲-۱۸۳).

او در پایان یادآور شده که بهتر است واژه حنیف را همان واژه سریانی بدانیم که در میان اعراب پیش از اسلام، به عنوان اصطلاحی رایج و معروف بر کسانی که نه بر دین یهود بودند و نه بر دین خود ایشان، اطلاق می‌شده، ضمن اینکه به گفته مارگلیوٹ ممکن است کاربرد این واژه در ارتباط با حضرت ابراهیم متأثر از این اعتقاد باشد که آیین او به روزگاران شرک، و پیش از آنکه دین یهود روی کار بیاید، «آیین درستی و عدالت» به شمار بوده است (همان: ۱۸۶). مفهوم فطرت در قرآن نیز تنها ناظر به مجموعه آدمیان نیست، بلکه این مفهوم ناظر به ساختار هستی است و با شخصیت «ابراهیم» و مفاهیم «فطرت»، «قنوت» و «حنیفیت» نیز پیوند خورده است.

در این زمینه آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارند که می‌توان در آن‌ها با روش تدبر و تفسیر نگریست و سیره و احتجاجات حضرت ابراهیم (ع) در قرآن وجه ارتباطات خوبی را میان این مقوله‌ها نشان می‌دهد.^۵ همچنین سخن قرآن در پایان دو سوره نحل و انعام برخی ابعاد حنیفیت و ارتباط آن را با «دین قیّم» و «صراط مستقیم» زدوده از همه الوان شرک نشان می‌دهد:

﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * شَاكِرًا لِّأَنْعَمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (نحل: ۱۲۰-۱۲۳)؛
 ﴿قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ (انعام: ۱۶۳-۱۶۱).

^۵ نمونه‌هایی از این آیات:

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ... * وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ أَرِزْ أُنْتَخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ * فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلَاقِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَارِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَارِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجْهِي لِلدِّينِ الَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام: ۷۳-۷۹).

بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ (بقره: ۱۶)

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ * وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانِتُونَ (روم: ۲۵-۲۶).

يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (آل عمران: ۴۳)؛

وَمَنْ يَفْعَلْ مِنْكُمُ اللَّيْلُ وَسُجُودَهُ وَتَمَعْلُ صَالِحًا نُؤْتِنَهَا أَجْرَهَا مَوْتِينَ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (احزاب: ۳۱).

همچنین نک. انعام: ۱۴؛ یوسف: ۱۰۱؛ ابراهیم: ۱۰ و دیگر استعمالات قرآنی افعال فطر و واژه فاطر. نیز نک. خوش‌منش، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۵ و ۱۶۳-۱۶۶.

اضافه فطرت به الله در آیه فاقد نظیری همچون آیه ۳۰ روم (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ)، اشاره به این دارد که فطرت، صنع مستقیم پروردگار متعال است که تغییر و تبدیلی بر نمی‌دارد و این به مثابه وحیی تکوینی به اعماق ذوات انسان است که خود ظرفی صالح برای وحی تشریحی است و میان تکوین و تشریح تطابقی تام وجود دارد و همه تشریحات الهی را تفصیلی و تفسیری زیاتر در درون انسان است (صادقی طهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲۳: ۱۵۶).

۴-۳. عنوان «اسوه حسنه»

از میان تمام پیامبران الهی، اسوه مطلق حضرت رسول اکرم (ص) است و دیگر انبیای پیشین چنین جایگاه مطلقى را نیافته‌اند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب: ۲۱).

قرآن کریم درباره پیامبران و برخی از صلحای بزرگ پیشین از تعبیر «مثل» استفاده کرده است ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (زخرف: ۵۹) و چنانکه می‌دانیم «مثل» شدن، اختصاصی به پیامبران الهی و حتی انسانهای مؤمن ندارد و قرآن کریم این اسلوب را درباره اشخاص مختلف به کار برده است (تحریریم: ۱۰-۱۲)، این در حالی است که قرآن کریم از حضرت ابراهیم و برخی پیروان ایشان به عنوان «اسوه» یاد کرده است، البته این یادکرد اولاً درباره یک عمل ابراهیم است و مطلق نیست و دیگر اینکه این استعمال نیز استثنا می‌خورد^۶ (نک. آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۴: ۲۶۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۴: ۵۱۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹: ۲۳۳).

«سوره ممتحنه» درباره موضوع تولی و تبری است. آیه نخست، مؤمنان را از پیوند و ارتباط با دشمنان خدا بر حذر می‌دارد و آیه پایانی از ولایت قومی که خداوند بر ایشان خشم گرفته پرهیز می‌دهد. سوره برای تثبیت این هشدار و پرهیزهای خود بر این نکته تأکید می‌کند که بستگان نسبی و سببی در روز قیامت هیچ نفعی برای انسان نخواهند داشت و لازم است انسان مؤمن شخصیت حضرت ابراهیم و عمل پیروان او را مد نظر قرار دهد، آن زمان که از قوم خود که مطیع خدای یگانه نبودند، اعلام برائت کردند» (در این زمینه تفصیلی را نک. خوش‌منش، ۱۳۹۸: ۲۵۰).

۴-۴. حج، قبله و قربانی

در آیات مسئله حج، ابراهیم (ع) دارای محوریت است:

﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَا وَانْتَضُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ (بقره: ۱۲۵).

لازم است مکان و مکانت آیات مربوط به مسجدالحرام در نیمه سوره بقره را نیز در نظر داشته باشیم. با نگاهی از سر تأمل و تمثیل در سوره بقره، این سوره بزرگ و سنگین قرآن، آن را همانند فلاتی عظیم می‌یابیم که رشته کوهی بزرگ و مرتفع در میانه آن، به دو اقلیم متمایزش تقسیم کرده باشد. این رشته کوه مرتفع (آیات ۱۲۴ به بعد)، حاوی موضوعات مربوط به امامت و متعاقب آن قبله و بنای بیت به مثابه مقدمه بعثت پیامبر خاتم‌اند. با نگاهی گذرا می‌توان دید که آنچه در نیمه اول سوره بقره بیش از هر چیز دیگری عیان است، مقولات مربوط به هبوط، مسخ، گاوگونگی و گاوپرستی، میمون‌صفتی و بوزینه‌گری، ساز کردن کلاه و کلک شرعی، کشتار پیامبران، تیه و سرگردانی و گم شدن، غوغا و ضوضا بر سر آب و سیر و پیاز و عدس و مانند آن است، اما آنچه در نیمه دوم جلب نظر می‌کند، تفصیلات مربوط به صیام و صلاة، حج و قصاص، جهاد و اقتصاد، خانواده و انفاق و مانند آن است. همه اینها با تأسیس قبله و تأسیس حج از یاد رفته «ابراهیم» و موضوع «امامت» او شروع می‌شود.^۷

این نکته نیز از نظر دور نماند که در اوایل سوره بقره سخن از خلافت آدم و تعلیم اسما از سوی خداوند نیز آمده است که این برای بیان ظرفیتهای موجود در باب رشد آدمی و همان چیزی است که بنی اسرائیل آن را پاس نداشتند؛ همچنین در نیمه دوم نیز برخی خطاب‌های تند و کیفرها (در آیاتی همچون ۱۴۵، ۱۵۹ تا ۱۶۲، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۹۱، ۲۰۴ تا ۲۰۶، ۲۱۷) و نیز آیات ربا (۲۷۵ و ۲۷۶) و ابطال صدقات و احکام طلاق و موارد دیگر نیز وجود دارد. اما چنانکه اشاره شد، روح غالب در دو نیمه سوره از این تفاوت فضا خبر می‌دهد و علت عمده این تفاوتها غیاب امام در نیمه نخست و حضور وی در نیمه دوم است. با تعیین امام و امامت او، آیات مربوط به عبادات و مدنیات اسلام، از صیام و قصاص و حج و طلاق و ربا می‌آیند و احکام مربوط به نقض حرّمات آنها نیز بیان می‌شود.

مأموریت الهی به ابراهیم خلیل مبنی بر آمدن از حوزه تمدن‌های بین‌النهرین و شام و مصر به سوی سرزمینی خشک و لم‌بزرع و بنای بیتی در آن برای آینده و وقوع وقایعی در بیش از سه هزاره بعد، قرینه مهمی در باب ربط میان خلیل تا خاتم بود. این همان سیری است که خدای ﴿أَحْكِمِ الْحَاكِمِينَ﴾ در سوره «تین» برای بیان امر «دین»^۸ از آن سخن می‌گوید. این «بلد امین» جایی است که باید در آن بیت‌الحرام و مسجدالحرام، حرم امن و بلد امن الهی بنا گردد و از مدد این برکت، امّ‌القری نام گیرد تا نبی خاتم انذار خود را از آنجا آغاز کند: ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (شوری: ۷).

^۷ بقره: ۱۲۴. مسئله امامت و پیشوایی، اینگونه از یادها رفت و در چنبره روش شرک‌آلودی قرار گرفت که قرآن از آن در آیه ۳۲ سوره توبه یاد کرده است (برای تبیین و تفصیل با استناد به روایت پیامبر اکرم (ص)، نک. طوسی، ۱۴۱۴: ۴۱۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۶: ۲۸۱ و ج ۳۶: ۲۸۵؛ خزاز، ۱۴۰۱: ۱۸).

^۸ ﴿فَمَا يَكْبِتُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ * أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ (تین: ۷-۸).

«امّ‌القری» مادرشهر مقدس و «اولین خانه همگانی» است که طرح آن، هزاران سال پیش از پی بردن بشر به مفهوم «متروپول»^۹ از سوی ابراهیم خلیل اجرا شد تا از کنار آن، آخرین وحی‌نامه الهی در اختیار مردمان قرار گیرد. قرآن کریم در سوره‌های بقره (۱۲۵-۱۲۴) و آل‌عمران (۹۶-۹۷)، این «اولین خانه همگانی» را به حضور ابراهیم خلیل پیوند زده‌است و روشن است که ابراهیم پس از گذار از بین‌النهرین و شام و مصر به سرزمین حجاز به دنبال برافراشتن پی‌های بیت الهی برای آمدن و استقرار یوسف، موسی، داود، سلیمان، ایوب و عیسی و دیگر پیامبران در آن دیار نیامده‌است؛ بلکه آنچه در بین بود، هدفی دوراندیشانه یعنی بعثت رسول خاتم (ص) از آن دیار و فراگیر شدن دعوت جهانی به نماز و نیایش معبود بود.^{۱۰}

باری، حج به این شکل توسعه می‌یابد و به تعبیر دقیق‌تر تأسیس شده و حج ابراهیمی تبدیل به حج محمدی، و سپس حج حسینی می‌شود و قربانی مذکور در سوره صافات: ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ* وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ﴾ (صافات: ۱۰۸-۱۰۷) تبدیل به آن قربانی و ذبح عظیمی می‌شود که توسط ذریه پیامبر خاتم از کنار کعبه به سمت کربلا گسیل و تقدیم می‌شود.

۴-۵. حلم و رحمت و رأفت در مقیاسی جهانی

پیامبری که بیش از پیامبران دیگر قبل از پیامبر خاتم (ص) از حلم و رأفت او سخن رفته‌است، حضرت ابراهیم است. این صفت در وجود پیامبر اکرم نیز برتر از تمام پیامبران الهی وجود دارد. گویی خداوند در آیات مربوط به عذاب قوم لوط به نوعی به ابراهیم امر می‌کند که از سر راه کنار برود (هود: ۷۶). ستایشهای خداوند از خلق رسول اکرم نیز در قرآن (همانند سوره قلم: ۴) بسی معروف‌اند و نیازی به بسط سخن در اینجا نیست. صرفاً در مقام مقایسه با پیامبر اکرم (ص) می‌توان اشاره کرد که حضرت نوح قوم ساخر خود را وعده سخریه و استهزاء در آینده می‌دهد ﴿وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكَلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأَ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنِّي مَآ فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ﴾ (هود: ۳۸). اما آنچه خداوند آن را بر پیامبر خاتم می‌پسندد، این است که پاسخ سخره‌ها و آزارهای بی‌مانند قوم خود را با عفو و استغفار بدهد: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُتُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل‌عمران: ۱۵۹)؛ و با فاصله‌ای اندک از همین آیه است که خداوند برای بعثت پیامبر اکرم بر مومنان منت می‌گذارد (آل‌عمران: ۱۶۴).

^۹ مأخوذ از متروپولیس یونانی به معنای مادرشهر (سیر و تطور این واژه و معنای آن را نک. Dubios, 2006: 615).

در مقابل، در فرهنگ قرآنی با مفاهیم عامی همچون «دارالسلام» و مفاهیمی جغرافیایی همچون «امّ‌القری» و سپس «مدینه» ی پیامبر مواجهیم که به شهادت تاریخ و دست‌کم در مقایسه با دیگر نمونه‌ها توفیقات خوبی را در ایجاد جامعه‌ای معنوی به دست آورده‌اند-هرچند دنیاطلبی حکمرانان اسلامی نیز به آرمان‌های بلند اسلام ضربات فراوانی در طول تاریخ زده‌است-باری، اوصاف چنین «مدینه» ای در قرآن آمده‌است و امروزه باید اساس مدنیت اسلامی باشد.

^{۱۰} ابراهیم: ۳۷-۳۵.

این نکته نیز در خور توجه است که از آن لعن و نفرین‌هایی که خداوند بارها در مورد پیامبران پیشین در مورد قومشان فرموده است، در سیره پیامبر اکرم خبری نیست.

﴿وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ (يونس: ۸۸)؛
﴿وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا﴾ (نوح: ۲۶).

می‌دانیم که در مورد رحمت الهی، هم از رحمت رحمانی وی سخن رفته است و هم از رحمت رحیمی. در تفاوت میان رحمان و رحیم نیز از جمله گفته شده است که رحمان رحمت عام الهی بر جهانیان و رحیم رحمت خاص او بر اهل ایمان است، بلکه اسم شریف رحمان که حاکی از همه شئون رحمت است در مشهد برخی ارباب شهود، همانند نام مبارک الله از عظمتی خاص برخوردار است (جوادی آملی، تسنیم، ج ۱: ۱۰۰)؛ چنانکه روایات اهل بیت خداوند متعال را رحمان در دنیا نسبت به همگان و رحیم نسبت به مؤمنان در آخرت^{۱۱} «رحمان الدنيا و رحيم الآخرة» شمرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۱: ۷).

امام صادق (ع) رحمان را اسم خاص به صفت عام و رحیم را اسم عام به صفت خاص وصف فرمود: «الرحمان اسم خاص بصفة عامّة و الرحيم اسم عام بصفة خاصّة» (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۱: ۶). حال، جای این پرسش وجود دارد که رحیم در آیه بالا ناظر به کدام رحمت پروردگار است: رحمت رحمانی یا رحمت رحیمی؟ حق این است وجود پیامبر اکرم این هر دو را به فراخور حال با هم جمع کرده و مخلوقی جز او این هر دو را به وجه کمال در خود گرد آورده است: از یک سو چنانکه در سیره خود به روشنی نشان داده است، رحمتی برای جهانیان است ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷)؛ و از سوی دیگر با اوصافی که به ترتیب در سوره‌های توبه و اعراف آمده، دارنده و آورنده رحمت خاصه حق برای کسانی است که از وی پیروی کنند: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه: ۱۲۸).

و توانی گفت که بدین ترتیب سه وصف احمد و محمد و محمود (صف: ۶؛ محمد: ۲؛ اسراء: ۹) در قرآن کریم به پیامبر اکرم اختصاص و ارتباط یافته است. همچنین درباره آیه ۱۲۸ توبه که گذشت، این نکته را نیز مد نظر داشته باشیم که خداوند متعال در قرآن کریم برخی مخلوقات را با نام خود نامیده است، مثلا نام‌های خود همچون مجید، عزیز، حکیم، کریم و مبین را بر قرآن نیز اطلاق کرده (یاسین: ۲؛ فصلت: ۴۱؛ دخان: ۲؛ واقعه: ۷۷)، یا رُستنی‌های زمین و نیز حضرت موسی (ع) را کریم خوانده است (لقمان: ۱۰؛ شعراء: ۷؛ دخان: ۱۷)؛ اما تنها یک انسان است که دو نام از نام‌های نیکو و اسمای حسنی الهی رثوف و رحیم را متوالیا از آن خود کرده و او رسول اکرم در این آیه است: ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ (توبه: ۱۲۸).

^{۱۱} برای دیدن برخی از این روایات، نک: بحرانی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۴۴-۴۸.

نتایج و پیشنهادها

آمدن پیامبران پیشین، تمهیدی برای ظهور پیامبر اسلام و به نوعی نشانه‌ای از درجات رشد و تعالی اندیشه و روح انسانی بوده و مأموریت و رسالتی که به پیامبر اکرم داده شده برای مقابله با آن همه اصر و اغلال دشوار و سنگین بوده است؛ اصر و اغلال، حُرَجها و بدعت‌هایی که بر پای فکر، روح، عقل و دست و پای فرد و جامعه بسته شده بود و پیامبر اکرم آنها را گشود و راه باز کردن آنها را نیز آموخت و آیینی حنیف و حقگرا و شریعتی سمحه و سهله بر مبنای کتابی جامع و ماندگار با اشراف و هدایت اهل بیت خود بر جای نهاد. علت ختم نبوت، کامل شدن عقل بشر برای حفظ کتاب آسمانی از تحریف و استفاده درست از آن نبود زیرا حفظ کتاب امری نبود که به دست بشر قابل انجام باشد و خداوند به این حقیقت در مواضعی همچون سوره‌های مائده (آیه ۴۴) و حجر (آیه ۹) تصریح کرده است.

در عقل بشر نیز یک باره تطوری ویژه و تحوُّلی کیفی و معجزه‌گون نسبت به قرون پیشین پدید نیامده بود اما قرار هم نبود یکسره پیامبران الهی در حال برانگیختگی و حضور در میان مردم باشند. بلکه با سیری که صورت گرفت و آمدن کتابی به‌سان قرآن و معلمی پیامبر اکرم و اهل بیت (ع)، استفاده از شریعتی جاوید امکان‌پذیر می‌شد.

ختم نبوت به دلیل پویایی و حیات قرآن و اهل بیت-که عقیده شیعی بیش از هر دین و مذهب دیگری بدان عقیده‌مند و پای‌بند است، به سان ختم و انقطاع نبوت‌های پیشین و به معنای توقف و ایستایی زایش اندیشه دینی در برابر نیازها و مقتضیات زمان نیست. بازآفرینی رسالت‌های پیشین، به مثابه روحی زنده و جاری در بستر زمان و مکان است.

با توجه به شخصیت پیامبر اکرم (در عین شباهت‌های ظاهری کار و کوشش او به پیامبران قبلی)، درمی‌یابیم که ابعاد شخصیتی و نیز کارهای او با پیامبران پیشین تفاوت‌های متمایز و ممتازی دارد و کار این بندهٔ مجتبی، مرتضی، مصطفی و مختار الهی به عنوان یک نظام کل و پیوسته، یک «تأسیس» است. بررسی دقیق تأسیس امور مذکور در مقاله نشان می‌دهد که ظهور پیامبر اکرم و بازآفرینی آنها- پس از آنکه دچار آسیب‌های متعدد کتمان، تحریف، نسیان و اهمال شده بودند- علاوه بر اهمیت امور مزبور، وجوه و ابعاد جدیدی از مأموریت و خاتمیت پیامبر اعظم را به ما می‌نمایاند.

منابع

- القرآن الکریم (۱۳۸۴). احمد نیریزی (خط). ترجمه مهدی آیت‌اللهی. تهران: جهان آرا.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین (۱۴۰۳ق). عوالي اللئالی العزیزية في الأحادیث الدینیة. چاپ اول. قم: مؤسسه سیدالشهداء.
- ألوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. ۱۶ جلد. تحقیق علی عبدالباری عطیه. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ابن بابویه، محمد بن علی. معانی الاخبار (۱۳۶۱). تصحیح علی‌اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ الف). الأمالی. تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ ب). الخصال. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳). من لایحضره الفقیه. تصحیح علی‌اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). عیون أخبار الرضا (ع). بی‌جا: انتشارات جهان.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۲۵ق). علل الشرایع. قم: مکتبه الحیدریه.
- ابن حنبل، احمد (۱۴۱۴ق). مسند. ۵۰ جلد. بیروت: دار الفکر.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب. ۴ جلد. قم: نشر علامه.
- ابن فارض (بی‌تا). دیوان ابن فارض [دواوین]. تحقیق مهدی محمد ناصرالدین. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۷ق). البرهان فی تفسیر القرآن. ۵ جلد. قم: دارالتفسیر.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۹ق). الجامع الصحیح. ۹ جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق). أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی). ۵ جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جفری، آرتور (۱۳۸۵). واژه‌های دخیل در قرآن مجید. تحقیق فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). تسنیم: تفسیر قرآن کریم. ۷۰ جلد. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). خاتمیت پیامبر اسلام. ماهنامه پاسدار اسلام. ۱۴ (۲۵۹)، ۱۵-۲۵.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. ۲۰ جلد. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. ۵ جلد. قم: نشر اسماعیلیان.
- خزّاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر. قم: بیدار.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد. ۱۴ جلد. تحقیق مصطفی عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۹۱). دو پیشوای ملل: حضرت ابراهیم و حضرت رضا (ع). مشهد: بنیاد فرهنگي هنری امام رضا (ع).
- خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۹۸). تناسب سوره‌ها. تهران: مرکز طبع و نشر قرآن کریم.
- ریبین، اندرو (۱۳۸۰). رحمان و حنفاء در قرآن. ترجمه ابوالفضل خوش‌منش. بولتن مرجع. ش ۶. تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقابیل فی وجوه التأویل. ۴ جلد. تصحیح مصطفی حسین احمد. بیروت: دارالکتب العربی.
- سبحانی، جعفر (بی‌تا). الخاتمیة فی الکتاب و السنة و العقل الصریح. تهران: مشعر.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۹ق). الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر. ۲ جلد. بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- شعرانی، ابوالحسن (۱۳۹۸). نثر طوی. ۲ جلد. تهران: اسلامیة.
- صادقی طهرانی (۱۳۶۵). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. ۳۰ جلد. قم: فرهنگ اسلامی.
- صبحی صالح (۱۴۱۲ق). نهج البلاغه. قم: هجرت.
- صفّار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص). قم: مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
- طالقانی، سید محمود (۱۳۵۰). پرتوی از قرآن. ۶ جلد. تهران: انتشار.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ۲۰ جلد. قم: مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). جوامع الجامع. ۲ جلد. تصحیح ابوالقاسم گرجی. تهران: دانشگاه تهران.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. ۱۰ جلد. بیروت: دارالمعرفه.

- طوسی، محمدبن حسن (۱۴۱۴ق). الامالی. قم: دار الثقافة.
- غزالی، محمدبن محمد (۱۴۱۴ق). مجموعة رسائل الامام الغزالی. ۴ جلد. بیروت: دارصادر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. ۸ جلد. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۰ جلد. تصحیح سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی. بیروت: دارالإحياء التراث العربي.
- مدنی، سید علی بن احمد بن معصوم الحسينی المدنی (بی تا). الطراز الاول و الكنز لما عليه من لغة العرب المعول. مشهد: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. ۱۴ جلد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴). ختم نبوت. مشهد: انتشارات وحی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۶). خاتمیت. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (بی تا). آشنایی با قرآن. تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). نقدی بر مارکسیسم. تهران: صدرا.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۳ق). الامالی. تصحیح علی اکبر غفاری و حسین استادولی. قم: کنگره شیخ مفید.
- مودودی، ابوالاعلی (۱۴۰۳ق). ختم النبوة فی ضوء القرآن و السنة. ریاض: مكتبة الرشد.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۰). مثنوی معنوی. تصحیح نیکلسون. تهران: اشراق.
- میرو (۱۳۶۳). دیکتاتور کازتل ها. همايون الهی (اقتباس). تهران: امیرکبیر.
- نامور، اکرم (۱۳۸۹). خاتمیت از دیدگاه شهید مطهری. مطالعات قرآنی نامه جامعه. ۷۰ (۲). ۲۴-۴۰.
- هاکس، جیمز (۱۳۷۷). قاموس کتاب مقدس. تهران: اساطیر.

Dubois, J; Mitterend, H; Dauzat, A. (2006). *Grand dictionnaire étymologique et historique du français*. Paris: Larousse.

Léon-Dufour, Xavier et les autres. (1974). *Vocabulaire de théologie biblique*; Les éditions du Cerf. Paris: Paris.

Vidal, J; autres, L. (1984). *Dictionnaire des religions*. Paris: Presse Universitaire de France.